

علوم، هزینه‌ی تحصیلی دریافت می‌کند. در این جلسات در باره‌ی فلسفه اسلامی و به وجود آوردن یک حکومت دموکراتیک اسلامی و از بین بردن حکومت فعلی و رژیم سلطنت بحث می‌گردد.»

سهراب پور بعد از اخذ مدرک دکتری در سال ۱۳۵۰ تصمیم به بازگشت به ایران می‌گیرد، و پس از آن در دانشگاه شیراز مشغول به کار می‌شود. دور جدیدی در زندگی او آغاز شده است: «همسر من تهران ماند و من رفتم شیراز. باید کارهای اداری استخدام در دانشگاه پهلوی را پیگیری می‌کردم. وقتی آمریکا بودیم، نامه‌نگاری‌هایش انجام شده بود. حتی در نامه‌ای که از طرف رئیس بخش مکانیک دانشکده مهندسی آمد، مشخص شده بود چه درس‌هایی باید بدهم... قرار شد با حقوق ماهی ۶ هزار تومان تدریس‌ام را به عنوان استادیار در بخش مکانیک دانشکده مهندسی دانشگاه پهلوی شیراز شروع کنم.»

خاطرات شیراز که بعدها وقایع انقلاب و سال‌های پس از پیروزی و روزهای سخت جنگ تحمیلی و واقعه مکه و شهادت دکتر چمران را در پی دارد و تجربه‌های دکتر سهراب پور از این همه رویدادها و مسئولیت‌هایی که او در دانشگاه شیراز داشته همه در بخش‌هایی از این کتاب خواندنی است، اما از آن‌ها که می‌گذریم به موقعیتی از زندگی حرفه‌ای دکتر سهراب پور

برای دانشگاه، غیر از پیگیری‌های مربوط به ساخت و ساز و تهیه تجهیزات آموزشی و دانشگاهی، باید برای رشته‌های دانشگاهی و مسائل پذیرش دانشجوی بورسیه هم تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کردیم.» زمانی که او در دانشگاه صنعتی شریف تدریس می‌کرده، بزرگ‌ترین اتفاق زندگی او رقم می‌خورد و به عنوان رئیس دانشگاه صنعتی شریف برگزیده می‌شود. از فعالیت‌های گسترده‌ی عمرانی او در دانشگاه شریف که بگذریم، دکتر سهراب پور در بخش آموزش و پژوهش، با انجام حمایت‌های هدفدار، برنامه‌ای و تشکلهای نخبگانی موفق می‌شود چهره‌ای تازه و با تاثیرگذاری بیشتر برای این دانشگاه ترسیم کند.

دانشکده مدیریت در دانشگاه شریف
 دکتر سهراب پور می‌گوید: ایده ناب تأسیس دانشکده مدیریت را دکتر مشایخی داد. خودش استاد دانشکده صنایع بود. طرح خوبی بود. مهندس‌هایی که ما در دانشگاه تربیت می‌کردیم، نهایتاً تولیدی و صنعتی می‌شدند و چقدر خوب بود اگر هم مدیریت یاد می‌گرفتند و هم اقتصاد. ایده‌ای که ما پسندیده بودیم، مخالف‌های سرسختی داشت. یکی دو نفر به شدت مخالف بودند. به مدیریت و اقتصاد احساس نیاز نمی‌کردند. معترض

دکتر فیض بخش دست گذاشته بود روی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های من. هموار کردن مسئله اشتغال دانشجویان به حدی برایم مهم بود که با جهاد دانشگاهی جلسه گذاشته و از آن‌ها خواسته بودم دفتری برای شغل‌یابی دانشجویان راه‌اندازی کنند؛ به این صورت که در دانشگاه، دانشجویهای جویای کار ثبت‌نام شوند و از طرف دیگر، با شرکت‌ها و مؤسساتی که شغل‌های متناسب با رشته‌های تحصیلی دانشجویان ما داشتند، رایزنی صورت گیرد و بعد از برآورد نیاز آنها به نیروی انسانی متخصص، بین دانشجویان ما و آن مؤسسات ارتباط برقرار شود.»

ایده برگزاری درس کارآفرینی

این چهره‌ی برگزیده‌ی جایزه افضل پور ادامه می‌دهد: «دنبال حرفم را گرفته بودند؛ ولی به جایی نرسیدند و در آن شرایط بود که دکتر فیض بخش داشت برای حل دغدغه من ایده‌پردازی می‌کرد. ایده برگزاری درس کارآفرینی، فکر به موقع و خلاقانه‌ای بود که حتماً بین دانشجویان هم مخاطب خودش را پیدا می‌کرد. پذیرفتم و دکتر فیض بخش شروع کرد به تدریس برای دانشجویانی که دغدغه کارآفرینی و شروع اشتغال داشتند. طبق سرفصل‌ها، دانشجویان طی این دوره یاد می‌گرفتند برای راه‌اندازی شرکت از چه مسیرهایی بروند. همچنین در جریان مسائل مربوط



به شرکت، مثل مالیات و قانون شرکت‌ها و مسائل حقوقی و مخاطرات مربوط به آن هم قرار می‌گرفتند.»

پیشنهاد تأسیس مراکز رشد در دانشگاه‌ها

تأسیس مرکز رشد، ایده‌ی دیگری بوده که آن هم در دوره‌ی دکتر سهراب پور مطرح می‌شود: «همان وقت‌ها دکتر حمیدرضا ربیعی که استاد کامپیوتر دانشگاه بود، پیشنهاد خیره‌کننده‌ای داد. پیشنهادش مکمل خوبی برای دوره کارآفرینی بود. دکتر ربیعی پیشنهاد داد اولین مرکز رشد در دانشگاه‌های کشور را تأسیس کنیم. مرکز رشد، گامی بزرگ‌تر از دوره‌های کارآفرینی بود. دوره کارآفرینی فقط اطلاعات و شناخت دانشجویان را درباره مسائل شغلی که پیش رو داشتند، افزایش می‌داد؛ اما مرکز

رشد، فضا و امکانات را در اختیار گروه‌ها و تیم‌هایی می‌گذاشت که می‌خواستند شرکتی را تأسیس و راه‌اندازی کنند. اعضای گروه‌ها فقط دانشجوی نبودند و بین آن‌ها استادانی هم حضور داشتند که با چند دانشجو شرکتی نوپا را راه انداخته بودند و نیاز به حمایت داشتند. حمایت‌های مرکز رشد به صورت ارائه خدمات آموزشی و مشاوره تبلیغات و بازاریابی بود تا حدی که رشد کنند و محصولاتشان در فرایند تجاری‌سازی قرار بگیرد.»

تأسیس پارک فناوری دانشگاه شریف

او می‌افزاید: «تأسیس پارک فناوری برای دانشگاه شریف، موضوعی بود که گاهی ذهنم را مشغول می‌کرد؛ اما اولین بار مهندس سید محمود رضا سجادی که رئیس دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری بود، پیشنهاد تأسیس پارک فناوری را با من در میان گذاشت...»

چشم‌انداز ما برای پارک، جذب شرکت‌های بخش خصوصی بود؛ اما زمین پارک، وسط برهوت قرار داشت و چشمانش را نمی‌گرفت. حتی وقتی حد و حدود زمین، حصارکشی شد و تأسیسات آب و برق و... را تا پای زمین رساندیم، باز هم شرکت‌های خصوصی جلو نیامدند. منتظر بودند ببینند کار به کجا می‌رسد. کم‌کم که دیدند بعضی شرکت‌ها دست به کار شده‌اند و دارند برای خودشان ساختمان‌های شیک می‌سازند، از سایه بیرون آمدند و شروع کردند به طرح تقاضا برای آغاز فعالیت در پارک فناوری پردیس. امتیاز معافیت مالیاتی که برای شرکت‌های فعال، در پارک فناوری در نظر گرفته شود بود، انگیزه خیلی خوبی برای جذب شرکت‌های دانش‌بنیان بزرگ شد.

هر طور بود، پارک فناوری شکل گرفت و جای خودش را کم‌کم بین شرکت‌های دانش‌بنیان باز کرد.

پارک در همان حد باقی نماند و با تلاش‌های مهندس مهدی صفاری‌نیا رفته‌رفته تبدیل شد به بهشت فناوری خاورمیانه و توانست بیش از چهارصد شرکت دانش‌بنیان را در خودش جا بدهد و زمینه صادرات بسیاری از محصولات‌های تک را فراهم کند.»

ورود به بنیاد ملی نخبگان کشور

دکتر سهراب پور در باره‌ی چگونگی ورودش به بنیاد ملی نخبگان می‌گوید: «دکتر سلطان‌خواه از وقتی شنیده بود دوره ریاستم در دانشگاه شریف تمام شده، پیشنهاد کرد بروم بنیاد نخبگان، او معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد نخبگان بود و می‌خواست من به عنوان قائم مقام او در بنیادی شروع به همکاری کنم که ایده اصلی تأسیس آن را رهبری داده بودند. رهبری اوایل دهه هشتاد، در جلساتی که با استادان و رؤسای دانشگاه‌ها برگزار می‌کردند. بارها و بارها تأکید کرده بودند از ظرفیت علمی نخبگان برای توسعه کشور استفاده شود.»

او توضیح می‌دهد: «بنیاد نخبگان، نهاد نوپایی بود و تازه حدود شش سال از تأسیس آن می‌گذشت که پذیرفتم برویم آنجا. اوایل در همان کارهایی مشغول

می‌رسیم که از هر جهت واجد اهمیت است؛ «دکتر ریاضی رئیس دانشگاه شیراز قبول نمی‌کرد از آن دانشگاه بروم. درخواست انتقال به دانشگاه صنعتی شریف تهران را داده بودم... مجبور شدم به وزیر علوم نامه بنویسم...»

اقامت در شیراز تا نیمه دهه‌ی شصت به درازا می‌کشید، که با تلاش فراوان او بخاطر خانواده‌اش که در تهران بودند، سرانجام موفق می‌شود تا به زادگاهش تهران برگردد: «در تهران غیر از تدریس در دانشگاه صنعتی شریف، مسئولیت جدیدی به من پیشنهاد شد. دکتر علی اکبر صالحی که از زمستان ۱۳۶۸ رئیس دانشگاه شریف شد و هم زمان حکم تأسیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی را هم گرفت، من را به عنوان قائم مقام و معاون آموزشی دانشگاه در شرف تأسیس امام خمینی منصوب کرد...»